

اجرت نایب جان باختۀ در فاجعهٔ منا

امید زمانی^۱

چکیده

میقات

با توجه به حادثۀ غم‌انگیز منا در ایام حجّ امسال (۱۴۳۶ق.)، و جان باختن شماری از حاجیان بیت الله الحرام؛ از جمله تعدادی از افراد که به عنوان نایب در این سفر حضور داشته‌اند، سؤالاتی در این زمینه مطرح است؛ یکی از پرسش‌های فقهی این است که در صورت موت بعد از احرام و دخول در حرم که قربانیان حادثه در چنین حالتی بودند، نایب چه مقدار استحقاق اجرت خواهد داشت؟ یعنی به فرض صحت حجّ نایب و اجزای آن نسبت به منوب عنه، آیا تمام مبلغ اجاره را باید به او پرداخت یا تنها به اندازهٔ همان مقدار از اعمال که بجا آورده استحقاق اجرت است؟

بسیاری از فقها در این مسئله به صورت مطلق بحث کرده، نایب را به صرف احرام و دخول حرم، مستحقّ تمام اجرت دانسته‌اند. اما برخی دیگر قائل‌اند در صورتی که اجیر بر تفریغ ذمه باشد، استحقاق تمام اجرت را دارد؛ اما اگر اجیر بر اتیان اعمال باشد، به نسبت همان مقدار از اعمال که به جا آورده است، استحقاق اجرت دارد.

کلید واژه‌ها: موت نایب، استحقاق اجرت، تفریغ ذمه، حادثۀ منا.

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مقدمه

در مورد وفات نایب بعد از احرام و دخول در حرم، که از جمله موارد آن، فوت در سرزمین مناست، دو بحث اساسی وجود دارد؛ بحث نخست در مورد اجزای چنین حجی است که ناقص مانده و نایب دچار مرگ شده و نتوانسته آن را به پایان برساند و بحث دوم در مورد مقدار استحقاق اجرت اوست.

نظر بیشتر فقیهان در مورد بحث اول (اجزاء و عدم اجزاء) این است که اگر نایب بعد از اینکه احرام بست و داخل حرم شد، از دنیا برود، مُجْزِی از منوبٌ عنه خواهد بود. در مقابل، برخی از فقها؛ مانند شیخ طوسی، ابن ادریس و بعضی معاصران، صرف احرام را برای اجزای حج نایب کافی می‌دانند، ولو اینکه وارد حرم نشده باشد.

هر دو گروه در این زمینه به روایات استدلال کرده‌اند، (محمد بن حسن حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج ۱۱، باب ۱۵، ۱۴۰۹ق). اما در مورد محلّ بحث ما؛ یعنی فوت نایب در سرزمین مناست که از مصادیق موت بعد از احرام و دخول حرم است، همه فقها اتفاق نظر دارند و آن را مُجْزِی می‌دانند. بنابراین، فارغ از بحث اجزاء، اکنون به بحث دوم؛ یعنی مقدار استحقاق اجرت می‌پردازیم.

اقسام اجاره بر حج

در کتب فقهی، این مسئله را به دو گونه استنابه تقسیم کرده‌اند؛ قسم اول آن است که نایب، اجیر بر تفریغ ذمه شده باشد؛ یعنی در ضمن عقد اجاره، شرط شده است که نایب باید تفریغ ذمه منوبٌ عنه را حاصل کند و اشاره‌ای به اتمام اعمال نشده است. قسم دوم آن است که برای اتیان اعمال، اجیر شده باشد؛ یعنی بگوید من تو را اجیر می‌کنم تا اعمال و مناسک حج را انجام دهی.

از دیدگاه فقها، بر اساس این دو نوع استنابه، مقدار استحقاق اجرت نیز متفاوت خواهد بود. ما در این مقاله ابتدا کلام فقها را نقل می‌کنیم، سپس ادله آنان را ذکر خواهیم کرد و در نهایت به جمع‌بندی مطالب خواهیم پرداخت.

الف) اجیر بر تفریح ذمه

یک - اقوال فقها

ظاهراً در این مسئله خلافی نیست که اگر نایب، بعد از احرام و دخول در حرم از دنیا برود و متعلق اجاره تفریح ذمه منوب عنه بوده باشد، استحقاق تمام اجرت را خواهد داشت؛ چون در این فرض به مقتضای اجاره عمل کرده است. (ابن زهره حمزة بن علی حسینی حلبی، ص ۱۹۷، ج ۱، ۱۴۱۷ق. / محقق نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، ج ۱، ص ۲۰۷، ج ۲، ۱۴۰۸ق. / زین الدین بن علی شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۶۹، ج ۱، ۱۴۱۳ق. / محمد بن علی موسوی عاملی، ج ۷، ص ۱۱۹، ج ۱، ۱۴۱۱ق. / سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۵۰۷، ج ۲، ۱۴۰۹ق.).

نظر فقها و مراجع تقلید معاصر نیز همین است:

«هرگاه نایب پس از احرام و ورود به حرم بمیرد، اگر نایب گرفته برای بری الذمه شدن ذمه منوب عنه باشد، کما اینکه ظاهر حال اطلاق قرارداد اجاره چنین است، اجیر مستحقّ تمام اجرت خواهد بود و باید به ورثه اش بپردازند.» (مناسک حج، مسئله ۱۲۰، ۱۳۹۳ش.).

دو - ادله

عمده دلیلی که در این مسئله مطرح می شود، اجماع و دلیل عقلی است که در کلام برخی از فقها به آن اشاره شده است. برخی به وجود نصّ در این رابطه اشاره کرده اند که به آن نیز خواهیم پرداخت.

دلیل اول: اجماع

مرحوم شهید ثانی می فرماید:

«در صورتی که بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود، مقتضای اصل این است که استحقاق اجرت را ندارد، مگر نسبت به مقدار اعمالی که به جا آورده است، لیکن در این مورد (موت بعد از احرام و دخول حرم) فقها اتفاق نظر دارند که اجیر، استحقاق تمام اجرت را خواهد داشت. بنابراین، این حکم (استحقاق تمام اجرت)، بر خلاف اصل عدم استحقاق است. ولی به دلیل اتفاق فقها در این مسئله، مجالی برای اشکال به این حکم باقی نمی ماند.» (زین الدین بن علی شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۶۹، ج ۱، ۱۴۱۳ق.).

دیگران نیز به اتفاق نظر فقها در مورد این حکم اشاره کرده‌اند، (ابن زهره حمزة بن علی حسینی حلبی، ص ۱۹۷، ج ۱، ۱۴۱۷ق. / محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۵۷، ۱۴۱۶ق. / محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۳۶۸، ج ۷، ۱۴۰۴ق.). بنابراین، با توجه به تصریح عدّه زیادی از فقها، در این مورد، اجماع وجود دارد و همه علمای آن را پذیرفته‌اند که اگر نایب، اجیر بر تفریغ ذمه بوده و بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود، استحقاق تمام اجرت را دارد.

نکته مهم اینکه هر چند معقد این اجماعات اطلاق دارد؛ هم شامل مواردی است که اجاره مبتنی بر تفریغ ذمه است و هم مواردی که ناظر به اتمام اعمال حج است، ولی قدر متیقن آن اجیر بر تفریغ ذمه است. پس در این صورت همه فقها استحقاق تمام اجرت را در این فرض قبول دارند.

دلیل دوم: دلیل عقلی

دلیل دیگری که بر این مسئله ارائه شده، دلیل عقلی است و آن عبارت است از اینکه اجیر به مقتضای اجاره (تفریغ ذمه)، عمل کرده و تمام اجرت را مستحق است. از این بیان در تبیین دلیل عقلی استفاده می‌شود. مراد از دلیل عقلی، مستقلات یا غیر مستقلات عقلیه نیست، بلکه یک استنتاج عقلی بر پایه تطبیق آنچه انجام شده با مقتضای اجاره است؛ شبیه مطابقت «مأتی به» با «مأمور به» در بحث اجزاست.

ظاهر عبارت مرحوم محقق حلی در شرایع، اشاره به همین دلیل عقلی است، (محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی، ج ۱، ص ۲۰۷، ج ۲، ۱۴۰۸ق.). مرحوم صاحب مدارک در توضیح کلام ایشان می‌فرماید:

«در این صورت، تمام اجرت را استحقاق دارد به دلیل اینکه نایب، عملی را که ذمه منوب عنه را بریء نماید، انجام داده است. پس مانند این است که تمام اعمال را به جا آورده است.»

ایشان در ادامه توضیح کلام صاحب شرایع می‌گوید:

«هر دو حکم، یعنی عدم استحقاق اجرت در صورت موت قبل از احرام و استحقاق اجرت در صورت موت بعد از احرام، نیاز به تقیید دارد و دلیل تقیید حکم دوم (استحقاق اجرت در صورت موت بعد از احرام) این است که این حکم در صورتی صحیح است که متعلق اجاره، حج مبریء للذمه باشد. و اما اگر متعلق اجاره، افعال مخصوص بود، استحقاق جمیع اجرت را ندارد که بحث آن خواهد آمد.» (محمد بن علی موسوی عاملی، ج ۷، ص ۱۱۹، ج ۱، ۱۴۱۱ق.).

دیگران نیز به نوعی به این دلیل عقلی اشاره کرده‌اند، (خویی، سید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۴۴، ج ۲، ۱۴۱۶ ق.). توضیح بیشتر اینکه در این فرض که شخص، اجیر بر تفریح ذمه است، اجرت منوط به فراغ ذمه منوب عنه است و فرض این است که وی فراغت ذمه پیدا کرده است. پس اجرت بر یک یک اعمال حج توزیع نمی‌شود؛ به نحوی که به او گفته باشد تو باید تمام اعمال حج را انجام دهی تا اجرت بر روی همه اعمال توزیع شود. بنابراین، چون نایب به مقتضای اجاره عمل کرده است، استحقاق تمام اجرت را خواهد داشت.

دلیل سوم: نص خاص

عده‌ای از فقها؛ مانند مرحوم شهید ثانی در این مسئله ادعای وجود نص کرده‌اند (زین الدین بن علی شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۶۹، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.). و در کلام مرحوم فاضل هندی و صاحب جواهر نیز به آن اشاره شده است، (محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۵۷، ۱۴۱۶ ق.) / محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۳۶۸، ج ۴، ۱۴۰۴ ق.). ظاهراً مراد از نص در کلام ایشان، روایات مربوط به بحث اجزای حج نایب است، (محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۱، احادیث ۱، ۴ و ۵، ۱۴۰۹ ق.). مبنی بر اینکه اگر اجیر بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود، اعمال او مجزی از منوب عنه خواهد بود. روایاتی وجود دارد که دلالت بر اجزاء می‌کند؛ مانند موثقه اسحاق بن عمار که به این شرح است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ اسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فَيُوصِي بِحَجَّةٍ فَيُعْطِي رَجُلًا دَرَاهِمَ يَحْجُّ بِهَا عَنْهُ فَيَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يَحْجَّ ثُمَّ أُعْطِيَ الدَّرَاهِمَ غَيْرَهُ فَقَالَ أَنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَنَاسِكَهَ فَإِنَّهُ يُجْزَى عَنِ الْأَوَّلِ قُلْتُ فَإِنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ يُفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّهُ حَتَّى يَصِيرَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَيْ جُزِيَ عَنِ الْأَوَّلِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لِأَنَّ الْأَجِيرَ ضَامِنٌ لِلْحَجِّ قَالَ نَعَمْ»، (محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۱، ص ۱۸۵، ۱۴۰۹ ق.).

«اسحاق بن عمار نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد کسی که وصیت کرده بود، برایش یک حج به جا آورده شود و برای او نایب گرفته شد تا حج کند؛ اما نایب قبل از آنکه حج را به جا آورد، از دنیا رفت. حضرت فرمود: اگر در طول مسیر یا در مکه، قبل از انجام مناسک مرده باشد، کفایت از منوب عنه می‌کند.»

تقریب استدلال

گرچه فقها تبیین روشنی از این روایت نداشته‌اند و شاید از نگاه آنان به دلیل وضوح آن، از کنارش گذشته‌اند، ولی در تقریب استدلال به این روایت، می‌توان گفت چه بسا از دیدگاه این فقها که به این روایت برای استحقاق تمام اجرت استناد کرده‌اند، اطلاق مقامی این روایت باشد؛ به این صورت که گرچه سخن از اجزای حج نایب در فرض احرام و دخول حرم است، ولی از آنجا که سخنی از میزان استحقاق اجرت به میان نیامده و از طرفی حج مجزی اعلام شده است، از چنین اطلاقی که از آن به اطلاق مقامی یاد می‌شود می‌توان گفت، نایب استحقاق تمام اجرت را دارد.

اشکال

گرچه اطلاق مقامی در جای خود پذیرفته شده است، ولی پیش فرض آن، مقام بیان است. این روایت در مورد مجزی بودن حج نایب از منوبّ عنه در فرض احرام نایب و دخول در حرم و سپس مرگ اوست (که موت نایب در منا از مصادیق آن است) و به این دلیل در مقام بیان است و در این زمینه هیچ اختلافی وجود ندارد و عمدۀ دلیل، در مسئله اجزاء نیز همین مؤثقه است.

مسئله اجزاء، ربطی به مقدار استحقاق اجرت ندارد و این روایت در مقان بیان استحقاق میزان اجرت نیست؛ بنابراین نمی‌توان از این روایت چنین استفاده کرد که اگر مجزی باشد، پس استحقاق اجرت نیز دارد. از این روست که بسیاری از فقها تنها به ذکر اجماع و دلیل عقلی اکتفا کرده و اشاره‌ای به وجود نص نکرده‌اند.

نتیجه اینکه با توجه به دو دلیل بیان شده در کلمات فقها؛ یعنی اجماع و عقل، خلافتی در این مسئله نیست که اگر نایب، اجیر بر تفریح ذمه بوده باشد، استحقاق تمام اجرت را دارد. به دلیل اینکه به مقتضای اجاره عمل کرده و ذمه منوبّ عنه را بریء نموده است؛ چون با موت او بعد از احرام و دخول در حرم، این فراغت ذمه حاصل شده است. در نتیجه تمام اجرت را مستحقّ است.

ب) اجیر بر اتیان اعمال

یک - اقوال

اول: قول مشهور

اگر شخصی اجیر شد که اعمال حج به جا آورد و بعد از احرام و دخول به حرم از دنیا رفت، قول مشهور بر این است که نایب، استحقاق تمام اجرت را دارد. بر این مطلب اتفاق نظر هست و ادعای اجماع نیز شده است، (یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ۱۴۰۵ ق.ا.).

کلمات بسیاری از فقها در مورد این مسئله، به صورت مطلق بیان شده است و اطلاق بیان اقتضا می کند که فرقی میان این دو صورت نباشد که متعلق اجاره تفریغ ذمه باشد یا اتیان اعمال. شیخ طوسی فرموده است: «اگر اجیر بعد از احرام بمیرد یا محصور شود، حج از او ساقط شده و لازم نیست چیزی از اجرت را برگرداند.» (ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲، ص ۳۹۰، ۱۴۰۷ ق.ا.).

ظاهر کلام شیخ طوسی بر می آید که ایشان فرقی نمی گذارد بین اینکه اجیر بر تفریغ ذمه باشد یا اجیر بر اتیان اعمال، و در هر دو صورت حکم به استحقاق تمام اجرت کرده است. ابن زهره نیز معتقد است: «در صورتی که بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، استحقاق همه اجرت را دارد و در این مسئله خلافتی نیست.» (ابن زهره حمزة بن علی حسینی حلبی، ص ۱۹۷، ۱، ۱۴۱۷ ق.ا.) کلام مرحوم شهید ثانی هم همین گونه است، (زین الدین بن علی شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۶۹، ۱، ۱۴۱۳ ق.ا.). همان طور که روشن است، در این کلمات، تصریحی نشده است که تفریغ ذمه شرط شده یا اتیان اعمال؛ بنابراین از این جهت مطلق است. پس، از اطلاق این کلمات استفاده می شود که از نظر ایشان در فرض اتیان اعمال نیز حکم به استحقاق تمام اجرت می شود.

دوم: قول غیر مشهور

در مقابل قول مشهور که در صورت استیجار بر اتیان اعمال، قائل به استحقاق تمام اجرت شده اند مرحوم صاحب مدارک و برخی دیگر؛ مانند مرحوم سید یزدی، سید خوئی و امام خمینی قائل اند که در این صورت، استحقاق تمام اجرت را ندارد، بلکه نسبت به همان مقدار از اعمال که انجام داده است، مستحق اجرت خواهد بود، (محمد بن علی موسوی عاملی، ج ۷، ص ۱۱۹،

چ ۱، ۱۴۱۱ق. / یزدی، سید کاظم، ج ۲، ص ۵۰۷، چ ۲، ۱۴۰۹ق. / خوبی، سید ابو القاسم، ج ۲، ص ۴۴، چ ۲، ۱۴۱۶ق. / موسوی خمینی، سید روح الله، ج ۱، ص ۳۹۲، چ ۱؛ زیرا اجرت در مقابل اعمال است و این شخص همه اعمال را انجام نداده است و مسئله استحقاق اجرت، ربطی به مسئله اجزاء ندارد.

نظر بسیاری از فقهای معاصر؛ مانند حضرات آیات گلپایگانی، اراکی، تبریزی، فاضل لنکرانی، بهجت، صافی گلپایگانی، اردبیلی، مکارم شیرازی، سبحانی، سیستانی، و مقام معظم رهبری نیز همین است. (مناسک حج، مسئله ۱۲۰، ۱۳۹۳ش).

برخی (مانند صاحب حدائق) ضمن پذیرش اولیة قول کسانی که قائل اند نایب مستحق تمام اجرت نیست، اجماع را مانع چنین حکمی می داند که بحث آن بیان خواهد شد.

مرحوم صاحب مدارک پس از اشاره ای به نظر مشهور در مورد استحقاق تمام اجرت نایب، می فرماید: هر چند کلام فقها در این رابطه اطلاق دارد و شامل هر دو نوع استیجار (تفریغ ذمه و اتیان اعمال) می شود، لیکن این حکم احتیاج به تقیید دارد و سخن ایشان در مورد استحقاق تمام اجرت، ناظر به صورتی است که اجیر بر تفریغ ذمه بوده باشد. اما اگر اجیر بر اتیان اعمال بود، تنها به مقدار اعمال انجام شده، استحقاق اجرت خواهد داشت، (محمد بن علی موسوی عاملی، ج ۷، ص ۱۱۹، چ ۱، ۱۴۱۱ق.).

عبارت امام خمینی رحمته الله علیه چنین است: «اگر بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود و اجیر بر نفس اعمال بوده باشد، به نسبت اعمالی که انجام داده، استحقاق اجرت دارد.» (موسوی خمینی، سید روح الله، ج ۱، ص ۳۹۲، چ ۱).

دو - ادله

اول: ادله قول مشهور

با توجه به اینکه بیان فقها در این مسئله به صورت مطلق است، لذا همان ادله ای که در مسئله قبل (اجیر بر تفریغ ذمه باشد) بیان کرده اند؛ یعنی اجماع و دلیل عقلی، در اینجا نیز ارائه می شود.

دلیل اول: اجماع

در صورتی که اجیر بعد از احرام و دخول در حرم از دنیا برود، استحقاق تمام اجرت را

خواهد داشت و به دلیل اتفاق نظر میان فقها در این مسئله، مجالی برای اشکال به این حکم باقی نمی ماند. (یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ۴۰۵ ق.) در واقع از اطلاقی که در مورد استحقاق تمام اجرت در کلام فقها وجود دارد، چنین استنباط شده که در این مورد نیز اجماع وجود دارد.

اشکال

کسانی که قائل به تفصیل هستند، به این صورت به اجماع اشکال کرده اند که اجماع یک دلیل لبی است که هنگام شک در سعه و ضیق آن، باید به مقدار متیقن اخذ شود و قدر متیقن در این مسئله، جایی است که اجیر بر تفریغ ذمه باشد. پس اگر در این مسئله ادعای اجماع می شود، مربوط به استحقاق تمام اجرت برای نایبی است که اجیر بر تفریغ ذمه شده است و شامل صورتی که اجیر بر اتیان اعمال است، نمی شود، (لنکرانی، محمد فاضل، ج ۲، ص ۵۷، ۲، ۴۱۸ ق.).

دلیل دوم: عقل

دلیل دیگری که بر این مسئله ارائه شده، دلیل عقلی است که یعنی اجیر به مقتضای اجاره عمل کرده و تمام اجرت را مستحق است، (محقق نجم الدین جعفر بن حسن حلی، ج ۱، ص ۲۰۷، ۲، ۴۰۸ ق.).

اشکال

اشکال این دلیل، عقلی این است که اگر متعلق اجاره، افعال مخصوصه باشد، صحیح نیست که بگوییم جمیع اجرت را استحقاق دارد. هر چند به مقداری که منوب عنه را بریء الذمه کند، انجام داده باشد. به دلیل اینکه فعل مستاجر علیه را به جا نیاورده است. در ضمن بیان ادله قول غیر مشهور، بیشتر روشن می شود که این دلیل عقلی مردود است.

دوم: ادله قول غیر مشهور

دلیل اول: مقتضای قاعده (عدم استحقاق اجرت)

همان طور که در ضمن کلام فقها بیان شد، مقتضای قاعده در این بحث آن است که اجیر، استحقاق اجرت ندارد؛ زیرا به مقتضای اجاره (اتیان اعمال) عمل نکرده است. کسانی که در این مسئله قائل به عدم استحقاق تمام اجرت شده اند، پس از مردود کردن ادله قول مشهور

(اجماع و عقل)، به این قاعده و اصل اشاره کرده‌اند. مرحوم صاحب مدارک می‌فرماید: «نایب، فعل مستاجر علیه را به جا نیاورده است؛ فلذا صحیح نیست که بگوییم مستحق تمام اجرت باشد.» (محمد بن علی موسوی عاملی، ج ۱، ص ۲۰۷، چ ۱، ۱۴۱۱ق.).

ظاهر کلام مرحوم فاضل هندی نیز اشاره به همین صورت (اجیر بر اتیان اعمال) است که در کشف اللثام می‌فرماید: «اگر اجماع یا نصی در کار نباشد، بهتر آن است که بگوییم مابقی اجرت را برگرداند.» (محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۵۷، ۱۴۱۶ق.).

محقق آملی نیز بر این عقیده است که مقتضای قاعده، عدم استحقاق اجرت است. به دلیل اینکه مرکبی که دارای اجزای ارتباطی است، اگر یک جزو آن آورده نشود، آن مرکب اصلاً محقق نمی‌شود؛ زیرا اثر و غرض در مرکب (مجموع عمل با تمام اجزای آن) است و حج، و صلاة، اعتکاف و امثال آن از همین قبیل است؛ چون اجزاء و شرایط آنها به یکدیگر مرتبط است. بنابراین، اگر حج به معنای اعمال مخصوصه، متعلق اجاره است، استحقاق اجرت هم باید در صورتی باشد که تمام اعمال و مناسک را انجام داده باشد؛ به گونه‌ای که اگر یک جزو آن آورده نشود، در مورد اجزای انجام شده نیز استحقاق اجرت نخواهد داشت؛ مانند آنکه کسی اجیر بر انجام یک نماز چهار رکعتی باشد، اما سه رکعت به جا آورد. چنین شخصی استحقاق اجرت همان سه رکعت را هم نخواهد داشت؛ به دلیل ارتباطی بودن اجزای نماز. حج نیز همین گونه است؛ به خلاف مرکبات استقلالی که استحقاق اجیر به قدر انجام عمل است. از این بیان روشن می‌شود که اگر ما به استحقاق اجرت قائل شدیم، (با توجه به اینکه حج معجزی است)، پس فقط به مقداری از اعمال که به جا آورده استحقاق اجرت دارد. (میرزا محمدتقی آملی، ج ۱۲، ص ۲۲۰، چ ۱، ۱۳۸۰ق.).

دلیل دوم: حکم شک در مقتضای اجاره

تاکنون دو فرض از انواع اجاره؛ یعنی اجیر بر تفریغ ذمه و اجیر بر اتیان اعمال، مورد بررسی قرار گرفت. حال بحث در این است که اگر در قرارداد اجاره، تصریحی به نحوه استنابه نشده باشد و شک کنیم که مقتضای اجاره کدام یک از این دو نوع است، چه حکمی دارد و به احکام کدام یک از این دو باید ملتزم شویم؟

در کلمات بسیاری از فقها به طور صریح به این مسئله اشاره‌ای نشده، ولی از کلام برخی از ایشان فهمیده می‌شود که در این صورت نیز حکم اجیر بر تفریغ ذمه را دارد و مستحق تمام اجرت است.

این بحث در میان معاصران مطرح شده است. اکثر فقهای معاصر، قائل اند ظاهر حال اطلاق قرارداد اجاره، تفریغ ذمه منوب عنه است که در این صورت هم، مستحق تمام اجرت خواهد بود. اما نظر برخی دیگر، مانند مرحوم امام خمینی و آیت الله سبحانی در صورت اطلاق، ظاهر اجاره این است که برای به جا آوردن اعمال، اجیر می‌شود. بنابراین، اجرت مقداری را که به جا آورده است، مستحق می‌شود. (مناسک حج، مسئله ۱۲۰، ۱۳۹۳ ش.) محقق آملی نیز از این دسته است. عبارت ایشان در این زمینه چنین است:

«متفاهم عرفی در عقد نیابت، تفریغ ذمه نیست، بلکه انجام مناسک یا انجام مناسک به ضمیمه رفت و طی طریق است؛ ولی عنوان ابراء ذمه منوب عنه در مقام اجاره، اصلاً به ذهن خطور نمی‌کند، مگر اینکه به آن در عقد اجاره تصریح شود.» (میرزا محمدتقی آملی، ج ۱۲، ص ۲۲۰، ج ۱، ۱۳۸۰ ق.)

در توضیح بیشتر می‌توان گفت غرض منوب عنه یا موجر در چنین اجاره‌ای اسقاط شدن ذمه او نسبت به حج است؛ ولی پیش فرض او این است که این اسقاط ذمه، از طریق انجام اعمال صورت گیرد. پس اگر تفضلی از ناحیه خدا مبنی بر اجزای حج نایب در صورت موت او در اثنای اعمال پدید آمد، ارتباطی با اجاره و انجام اعمال حج ندارد. بنابراین، گرچه غرض اصلی فراغ ذمه منوب عنه است، ولی مورد اجاره انجام اعمال است. بنابراین اطلاق اجاره منصرف به تفریغ ذمه نیست.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث

بنا بر آنچه که از مرحوم صاحب مدارک نقل گردیده، هر چند کلام فقها در این مسئله به صورت مطلق بیان شده است، لیکن احتیاج به تقیید دارد؛ یعنی باید گفته شود که اگر اجیر در سرزمین منایا به طور کل، بعد از احرام و دخول در حرم از دنیا برود، تنها در صورتی استحقاق جمیع اجرت را دارد که اجیر بر تفریغ ذمه باشد. اما اگر اجیر بر اتیان اعمال مخصوصه باشد،

استحقاق جمیع اجرت را نخواهد داشت؛ زیرا عقلاً پذیرفتنی نیست که در این فرض (اجیر بر اتیان اعمال بوده)، او را مستحق جمیع اجرت بدانیم.

پس اطلاق کلام فقها نیز به این صورت حمل می‌شود که اگر اجیر بر تفریح ذمه باشد، استحقاق جمیع اجرت را دارد. اما اگر اجیر بر اتیان اعمال بود، فقط به مقداری از اعمال که بجا آورده، استحقاق اجرت خواهد داشت و عمده دلیل در این مسئله، حکم عقل و مقتضای قاعده «عدم استحقاق اجرت» است.

پس، مسئله دارای سه صورت است:

۱. اگر اجیر بر تفریح ذمه منوب عنه باشد، به اتفاق نظر همه فقها، مستحق تمام اجرت خواهد بود و کلام آن دسته از فقها که به صورت مطلق بیان شده نیز اشاره به همین صورت دارد. همه مراجع تقلید فعلی نیز همین گونه فتوا داده‌اند.

۲. اگر اجیر بر اتیان اعمال باشد، نظر مشهور فقها، استحقاق تمام اجرت است؛ ولی غیر مشهور، استحقاق اجرت، مطابق با اعمال انجام شده را پذیرفته‌اند.

۳. اگر در ضمن اجاره، نحوه استنابه قید نشده و مطلق بود، اکثر فقها در این صورت اجاره را منصرف به صورت تفریح ذمه دانسته و قائل به استحقاق تمام اجرت شده‌اند. اما برخی دیگر از فقها در این فرض بر این عقیده‌اند که فقط به اندازه اعمالی که انجام داده، مستحق اجرت است؛ چرا که انصراف اجاره به تفریح ذمه را پذیرفته، چنین اجاره‌ای را اجاره بر اتیان اعمال دانسته‌اند.

منابع

١. مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، ميرزا محمدتقى آملی، ج١، تهران، مؤلف، ١٣٨٠ق.
٢. كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، محمد بن حسن فاضل هندى اصفهانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٦ق.
٣. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بن ابراهيم بحراني، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٥ق.
٤. مناسك حج، مطابق با فتاواى حضرت آيت الله العظمى امام خمينى عليه السلام با حواشى مراجع معظم تقليد و استفتائات جديد، ويرايش جديد ١٣٩٣، پژوهشكده حج و زيارت، ايران، مشعر.
٥. غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، ابن زهره حمزة بن على حسيني حلبى، ج١، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق.
٦. شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، محقق نجم الدين جعفر بن حسن حلى، ج٢، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
٧. تحرير الوسيله، سيد روح الله موسوى خمينى، ج١، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
٨. معتمد العروة الوثقى، سيد ابو القاسم موسوى خويى، ج٢، قم، منشورات مدرسه دار العلم لطفى، ١٤١٦ق.
٩. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، زين الدين بن على شهيد ثانى، ج١، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
١٠. الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، ج١، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٧ق.
١١. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حرّ عاملى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
١٢. مدارك الاحكام فى شرح عبادات شرائع الاسلام، محمد بن على موسوى عاملى، ج١، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ق.
١٣. تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة الحج، محمد فاضل موحدى لنكرانى، ج٢، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٨ق.
١٤. جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفى صاحب الجواهر، ج٧، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
١٥. العروة الوثقى (للسيد اليزدى)، سيد محمد كاظم طباطبايى يزدى، ج٢، بيروت مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ق.